

۵۳۹۴

درست است ✓

منطق

باطعمِ آتشِ برگک

نوشته‌ای عاشقانه از حسین محمدثانی

همراه دگلمه شعرهای کتاب

با نثر: سحر بندین، حسین محمد ثانی
ویراست: حسین محمد ثانی



قطعه ماه و سنگ

دگلمه شعرهای کتاب را از طریق
سایت انتشارات بنی هاشمی شامله به آدرس www.banipub.com
با نرم افزار QR Code Reader می‌توانید گوش کنید



سرشناسه : محمد ثانی، حسین، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور: منطق باطعم آش برگک (به همراه دکلمه شعرهای کتاب) /
نوشته‌ای عاشقانه از حسین محمد ثانی؛ با صدای سحر بندری، حسین محمد ثانی

مشخصات نشر: تهران: انتشارات بات، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص: ۱۱ × ۱۷ س م

شناسه افزوده: بندری، سحر، ۱۳۶۴ -

شابک: 978-622-96222-6-1

وضعیت: درست‌نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

رده‌بندی: PIR۸۳۶۱:۵۰۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۸۴۱۹۱



نام اثر: منطق با طعم آش برگک

ناشر: انتشارات بات

نوشته‌ای عاشقانه از زبان: حسین محمد ثانی

تنظیم و نظارت: گروه‌های آموزشی انتشارات بنی هاشمی خامنه و بات

حروف‌چینی: واحد کامپیوتر انتشارات بنی هاشمی خامنه و بات

نوبت چاپ: اول - سال ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد

ناظر چاپ: مهدی رحمانی

شابک: 978-622-96222-6-1

شابک: ۹۶۲۲۲ - ۶۲۲ - ۹۷۸

دفتر مرکزی: تهران - م انقلاب - خ کارگر شمالی - خ فرصت شیرازی - شماره ۴۲ - واحد ۳

تلفن: ۶۶۹۰۴۹۴۰ ۶۶۵۹۲۵۴۳ ۰۹۱۲۳۲۲۹۲۷۹ www.janipub.com

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات بات می‌باشد.

پیش در آمد

قدیما یادش بخیر شبای جمعه، خونه‌ی بابا حاجی چه با صفا بود
 هممون جمع می‌شدیم سر یه سفره، سفره عزیز ایران، رنگ خدا بود
 غذای محلی مردم هنزک، آتش برگک بود و نون تافتون تازه
 حسرت داشتن بیشتر رو نداشتیم، زندگی می‌خواست که زندگی بسازه
 زندگی بازی دزد و شاه وزیر بود، فرصت شیطنت‌های پاک و ساده
 شاه با انیم سبیل آتشین داشت، برای کسی که دزد رو لو نداده
 بی کلی شوخی و خنده و بازی، کنار بزرگترامون می‌نشستیم
 درس‌مون دسر هم بودش و هرگز، حرمت همدیگه رو نمی‌شکستیم
 خوب شب و پستیم و دست رؤیا، توی دست خنک باد بهاری
 صافان صاف رو می‌شنیدیم، با طلوع زرد آواز قناری
 با وضو کردن از آن لال حوضچه‌ی طلایی کنار باغچه
 ماه آسمون رو قلقلک می‌دادیم، خنده‌ی یاس و می‌داشتیم لب طاقچه
 قل قل سماور و ارزش بری، کوشه‌ی دلکش آواز سحر بود
 استکان‌های کمر باریک رو کوک سدا هم زدن چای و شکر بود
 رقص خورشید خانم و شیشه‌ی رنگین، بیت ناب غزل صبحونمون بود
 جای گرم بوسه‌های سبز دایی، خود شب، برخی رو گونمون بود
 خاله حاج خانم و زن دایی و نرگس، جی جی به من و نه اهل غیبت
 تو صلابت نگاه بابا حاجی، نمی‌دیددی هیچ چیز سردی و غیرت
 آلبالو خشکه و قیسی و لواشک، معدنش گنجه‌ی نور زیر زمین بود
 ناخنک زدن به ترشی عزیز جون، کار تورج و بهاره و شیرین بود
 با همین زندگی ساده و روشن، روزگار خوشی رو می‌گذریدیم
 دور هم بودیم و شاد و سبز و خرم، کاشکی تو روزای بچگی می‌موندیم
 حالا تیرگی دلامونو گرفته، سایه‌ی بزرگترا رو سرمون نیست
 سفره هامون خالی از بوی بهشته، قوم و خویشی دیگه دور و برمون نیست
 کاشکی باز زندگی رو زنده کنیم و گاهی مثل ابر آسمون بباریم
 سر سفره‌ی کوچیک بچه‌هامون، یه نشونه‌ای هم از خدا بذاریم (سروده نویسنده)